

درس مرگ

ناصر کاخساز

از هر مرگی می‌توان درسی گرفت. به گفته‌ی استیو جابز مرگ چون حرکت ایجاد می‌کند بار فلسفی نیرومندی دارد. شادی سطحی را دگرگون می‌کند و زندگی را از همدردی می‌انبارد.

راز محبوبیت مهرداد مشایخی چه بود؟ بیتابی درونی برای اصلاح خود، یعنی نقد مضمونی اندیشه و کنش سیاسی خود، بیهوده و یا از هوا بوجود نمی‌آید. بلکه از وسواس و حساسیت آزادیخواهانه برمی‌خیزد. با نبود این حساسیت و وسواس آزادیخواهانه است که کسانی هنوز هم بر طبل خاتمی می‌کوبند، و مفهوم ثابت قدمی را با لجاجت مخدوش می‌کنند.

با وسواس و حساسیت آزادیخواهانه بود که مهرداد موفق به نقد اصلاح‌طلبی دینی شد و بجای پای کوبیدن بر سنگفرش لج، اندیشه‌ی خود را به روند تغییر سپرد. راز محبوبیت او را در پذیرش تغییر، که چیزی جز برخورد انتقادی با خود نیست، باید جست. در جایی که این برخورد انتقادی-شکلی یا مضمونی- وجود نداشته باشد صداقت و صمیمیت هم وجود ندارد. پذیرش تغییر، و نه لجاجت نظری، از سرچشمه‌ی صداقت در روح و روان انسان تغذیه می‌کند و این چیزی است که برخی از انسان‌ها را برای مردم جاذب می‌کند.

ناصر کاخساز

۶ اکتبر ۲۰۱۱

در سوگ دوست، همکار و هم‌رزم اندیشه و رزم مهرداد مشایخی



مهرداد درویش پور

دقایقی از مرگ مهرداد نگذشته بود که از آن خبر یافتم. دوشب پیش از آن از همسرش خبر گرفتم که مهرداد توانی برای سخن گفتن ندارد و دریغ آخرین گفتگو با او که در این اواخر برای آن سخت تلاش کردم بر دلم ماند. می خواستم از زبان خودش بپرسم که به چه می اندیشد. روحیه اش چگونه است؟ با چه احساسی به بیدادگری طبعیت و زمانه مینگرد؟ آرزوی های بی پاسخش را از که طلب باید کرد؟

زمانی که آخرین بار با او سخن گفتم از عمل جراحی راضی و بر چیرگی اش بر سرطان سخت امیدوار بود. در آن موقع بیشتر از ضرورت همکاری های گسترده تر جمهوری خواهان با یکدیگر سخن گفتیم. مدتی از او بی خبر ماندم و نگران شدم. این اواخر بیشتر از طریق دوستان مشترکمان خبر یافتم که حالش رو به وخامت رفته است. دیدن عکس آخرین مصاحبه اش نیز تکانم داد. از مادرش، همسرش و دوستانش که در منزل مراقب جان و روان او بودند حالش را جستجو کردم و پی در پی پاسخ های ناگوار واحدی را شنیدم. چه میتوانستم بگویم؟ جز امید ناباورانه به معجزه و آرزوی بردباری برای نزدیکانش؟ و یا با تلخی نگرستن به هم سرنوشتی نسلی که مجال نیافت رویای دیرینش را به چشم ببیند؟ گویی با رفتن مهرداد پاره ای از وجودمان گسسته شد. بالاخره مرگ فراقی در دوستی بیست و اندی ساله امان که با فراز و نشیب های بسیار همراه بود ایجاد کرد. مهرداد را نخستین بار از طریق نوشته های پر بارش در نشریه کنکاش شناختم و دوستی امان که همزمان با همکاری من با کنکاش آغاز شده بود پیوندی جاودانه یافت. علاوه بر آن حضور مشترکمان در کنفرانس های علمی، فرهنگی در واشنگتن و دیگر شهرهای آمریکا و کانادا، همکاری های آکادمیکان را رونق بخش دوستی امان ساخت و آنرا آبیاری کرد. حتی مجال آنرا یافتم که به عنوان میهمان در کلاس های درسش در واشنگتن حضور یابم و لذت شاگردانش از درهم آمیختگی روحیه شاد و طنزهای استاد با نغزگویی هایش در جامعه شناسی سیاسی را به چشم ببینم. نزدیکی های فکری امان که در آغاز عصر اصلاحات با خلل روبرو شد، با رویکرد همزمان مان به ضرورت پی ریزی بدیل جمهوری خواهی جانی دوباره گرفت و هر دو در پایه ریزی آن سهمیم شدیم. هرچند سرانجام از دو سکوی متفاوت سر درآوردیم. گاه در حوزه سیاست خوانشی متفاوت می یافتیم. اما زیربنای دوستی امان محکمتر از آن بود که سایه روشن های سیاست در آن خللی وارد سازد. وانگهی نمیتوانم انکار کنم در حوزه سیاست نیز افق های فکری من به او نزدیکتر از هر کس دیگر در اتحاد و سازمان جمهوری خواهان ایران بود. برآستی نوشته ای از مهرداد را سراغ ندارم که برایم نکته ای

آموزنده در بر نداشته باشد. سخنی از او به یاد ندارم که حتی آنجا که هم نظر نبودیم درنگ را جایز نکرده باشد. از نظر من با مرگ دکتر مهرداد مشایخی نه تنها جامعه جامعه شناسان ایرانی یکی از چهره های ارزشمند خود را از دست داد، بلکه به ویژه جامعه سیاسی و جمهوری خواه ایران نیز یکی از برجسته ترین چهره های خود را از دست داد. با حوله ای که در آخرین دیدارمان در استکهلم به همراه همسر مهربانش برایم هدیه آورده بود، اشک هایم را پاک میکنم و افسوس میخورم که چه زود از میانمان رفت. تف به این بی عدالتی. گرچه پرباری زندگی اش حضور معنوی اش را جاودانه ساخته است. بیائید به پاس فعالیت های بیکران و ارزنده دکتر مهرداد مشایخی، به پاس ردپای نیرومندش در حوزه اندیشه و عمل سیاسی و اجتماعی و به پاس دوستیهای صمیمانه اش، برخیزیم و به احترامش سلامی دوباره به زندگی کنیم. در سوگ از دست رفتن مهرداد با یار و همسر گرامی اش، پدر و مادر، برادر و دیگر خویشاوندانش، دوستان، همزمان و علاقه مندانش همدردم. جایش سبز و یادش جاودانه باد!

نشست عمومی پالتاکی "همگامی"

پنجشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۸ - ۱۱ مارس ۲۰۱۰
زمان: یکشنبه ۱۴ مارس (از ساعت ۱۹ تا ۲۳)
موضوع:

ضرورت همگامی کانونهای شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و «نه به جمهوری اسلامی» در خارج از کشور

نام اتاق:

Iran hamgami kanunha dar na be jomhuri eslami
در بخش
Middle East,
Iran

موضوع:

ضرورت همگامی کانونهای شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و «نه به جمهوری اسلامی» در خارج از کشور

چه راه حل و یا راه‌هایی می‌تواند در خارج از کشور وجود داشته باشد؟

نگاه ما به طرح «همگامی» و انتظار ما از نشست هامبورگ

(۲۶ تا ۲۸ مارس)

طرح بحث:

سخن‌گویی‌انی از کانون‌های مختلف شهر

ادامه بحث:

شرکت در این گفت‌وگو برای عموم علاقمندان آزاد است

برای اطلاع بیشتر و تماس با ما:

info@hamgami.org

ضرورت همگامی کانون‌های شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و «نه به جمهوری اسلامی» در اروپا و ...

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

چه راه حل و یا راه‌هایی می‌تواند در خارج از کشور وجود داشته باشد؟

هامبورگ در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ مارس

۶ مارس ۲۰۱۰

چه باید کرد(۲)؟

ضرورت همگامی کانون‌های شهری در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و «نه به جمهوری اسلامی» در خارج

سرعت و دامنه تغییر و تحولات سیاسی در ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری در تابستان گذشته غیرقابل پیش‌بینی بود.

مردم ما بار دیگر حادثه‌ای شگرف آفریدند که هم خود و هم جهان بیرون از خود را غرق شگفتی و تحسین نمودند. در صحنه مبارزات خیابانی به گونه‌ای هوشمندانه آوای نوید بخش آزادی به دور از خشونت در زیباترین شکل ممکن، سرداده شد و در سرتاسر جهان طنین افکند. خیزش میلیونی مردم نه تنها دستگاه عریض و طویل سانسور رژیم را برای مدتی فلج نمود، نه تنها بزرگترین شکاف ممکن را در میان جناح‌های رژیم ایجاد نمود که روز به روز نیز عمیق‌تر می‌شود، بلکه این جنبش خالق یکی از آزادترین چترهای خبررسانی مدرن و متنوع در دنیای ارتباطات جمع‌ی شد. هر معترض، خود یک گزارش‌گر شد و دنیای گزارش‌گری شکل تازه‌ای به خود گرفت و تحول نوینی در دنیای ارتباطات خبری - تصویری آزاد در مقابله با خفقان و سانسور آفریده شد. اگر خبرگزاران بین‌المللی از ایران رانده شدند، مردم خود مبتکر یکی از بهترین و مدرن‌ترین راه‌های پخش خبر شدند. این تغییر و تحولات، عاملی شدند تا دستگاه گسترده‌ی سانسور خبری رژیم که بوسیله شرکت‌های چند ملیتی «نوکیا» و «زیمنس» و دیگر تولیدکنندگان افزارهای مدرن الکترونیکی به قیمت سرسام آوری تهیه شده بود برای مدتی کارائی خود را از دست بدهند.

دختران دانشجو و زنان جوان نقش برجسته و چشم‌گیری در این جنبش اجتماعی- انسانی ایفا نمودند. از همین روست که آنها بیش از گذشته هدف وحشیگری و خشونت بی‌حد و اندازه‌ی نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفته‌اند. قتل ندا، ربوده شدن ترانه موسوی، تجاوز جنسی به وی و سوزاندن پیکر او، تجاوزات متعدد به چندین دختر، زن و پسر جوان دیگر توسط نیروهای امنیتی و چماقداران مسلح بسیجی، بیان‌گر ترس و نفرتی است که این خیزش خیابانی در میان عوامل رژیم ایجاد کرده است. اما تشدید اعمال خشونت نسبت به مردم، خود عاملی شد در رادیکال‌تر شدن خواسته‌های مردم و نشان دادن تمایل شان مبنی بر نفی جمهوری اسلامی در تمامیت آن. واکنش رژیم در برابر مردم، استفاده از حربه همیشگی‌اش یعنی بکارگیری و گسترش دامنه سرکوب بود. تا کنون چندین هزار نفر بازداشت و صدها نفر به قتل رسیده‌اند. دستگیر شدگان تحت وحشیانه‌ترین شکنجه، اذیت و آزارها قرار گرفته‌اند. در میان آنها از دانشجویان دختر و پسر گرفته تا زنان جوان، فعال سیاسی - اجتماعی و یا افرادی که به علت حضور تصادفی شان در خیابان‌ها دستگیر شده بودند، وجود دارند. در مورد افراد شناخته شده، فشار و شکنجه بیشتر به قصد اجبار به اعتراف و اظهار ندامت انجام می‌گیرد. جوانان بی‌نام و نشان اما همچنان به شیوه‌های سال‌های دهه‌ی ۶۰ در ایران اسلامی و یا روش‌های متداول در کشورهای نظیر شیلی پس از کودتای نظامیان و یا متدهای رایج در برخی کشورهای آمریکای لاتین به صورت وحشیانه در زندان‌های رسمی و یا بازداشتگاه‌های مخفی و موقت، مورد شکنجه و آزار جنسی و روحی قرار گرفته و یا سر به نیست می‌شوند.

وظیفه انسانی-سیاسی و موقعیت کنونی هزاران نفر در بند و یا در خطر دستگیری ایجاب می‌کند که در خارج از مرزها، برای ایجاد یک جنبش گسترده در دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران، افشای جنایاتی که انجام می‌گیرد و یا در حال انجام است، برای آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان وقایع اخیر و همه زندانیان سیاسی، ارسال هیئت و یا هیئت‌های حقوقی برای بررسی این گونه جنایات‌ها و سازماندهی مقاومت گسترده در برابر رژیم و تشکیل تریبون‌های بین‌المللی برای بررسی جنایت رژیم، اقدامات جدی انجام شود.

وضعیت در خارج از مرزهای ایران:

، خون تازه‌ای در رگ‌های ده‌ها هزار ایرانی در خارج از کشور دمیده شده، بار دیگر امید به تغییر داد و سندهای فکری در میان مجامع ایرانی در اقصی نقاط جهان شدت گرفته است. احساس مسئولیت و هم‌دلی با جنبش اعتراضی مردم گسترش یافته است. شوق و ذوق در همه جا، میان مجامع ایرانی به چشم می‌خورد. حرکت‌های کوچک اعتراضی اشکال نوینی به خود گرفته‌اند و در اینجا و آنجا حرکت‌های گسترده‌تری نیز انجام می‌گیرد. جو سیاسی خارج در سی سال گذشته هرگز تا به این حد برای پشتیبانی از مبارزات مردم مناسب نبوده است.

اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور که خواهان مناسباتی انسانی، آزاد، و انتخابی است، در لحظه‌های کنونی یک مسئولیت سنگین تاریخی در مقابل خویش دارد. اگر چه این اپوزیسیون در سی و یک سال گذشته، حتی در بدترین شرایط در برابر جنایات رژیم ساکت نبوده است، اما در شرایط حساس کنونی فاقد ارتباطات لازم و ضروری است. سازمان‌های سیاسی نیز که تا دیروز هم و غم‌شان بسیج توده‌های ایرانی در خارج بود، اگر مردد و یا نظاره‌گر وضع موجود نباشند، دامنه فعالیت‌هایشان از

محدوده‌ی چند بیانیه، اطلاعیه و یا شرکت در این و یا آن آکسیون محلی چندان فراتر نمی‌رود. به عبارت روشن‌تر، پتانسیل چند میلیونی ایرانیان در خارج از کشور کارائی چندانی ندارد و نمی‌توان از این توان عضیم بالقوه بهره‌ای درخور، به سود اعتلای جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم در برابر رژیم جمهوری اسلامی گرفت و یک کارزار گسترده جهانی در برابر آن ایجاد نمود.

چه راه حل و یا راه‌هایی می‌تواند در خارج از کشور وجود داشته باشد؟

اگر به فعالیت‌هایی که در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا توسط مجامع، نهادها، افراد و گروه‌های ایرانی در جریان است و کم و بیش هم ما در آن شرکت داریم و یا شرکت داشته‌ایم دقت کنیم، در می‌یابیم که اکثر آنها توسط افرادی با ویژگی‌های خاص (زندانی سیاسی سابق، فعال حقوق بشر، شاعر، نویسنده، هوادار و یا عضو این و آن سازمان سیاسی، پناهنده سیاسی، دانشجو، زن و مرد خانه‌دار، پیر و جوان، بازنشسته و شاغل ..) سازماندهی و یا پایه‌ریزی شده‌اند. کمبود کار ما فعالان شهری آنجائی مشهود می‌شود که بخواهیم میان این گونه فعالیت‌ها، در سطح گسترده‌تری همگامی بوجود آوریم

ما برای تداوم کار، نیاز به سازماندهی گسترده و افقی در خارج از مرزهای ایران داریم. ما دارای ده‌ها و صدها واحد فعال شهری هستیم و علاوه بر آن با این اقبال روبرو هستیم که هزاران زن و مرد جوان و سالخورده اکنون به صحنه مبارزات اعتراضی در خارج کشور پیوسته‌اند. تعدادی از این نهادها و افراد، سالیان دراز و در بدترین شرایط، برای دفاع از مبارزات مردم فعال بوده‌اند. علاوه بر آن خیل گسترده‌ای هم به ویژه از نسل جوان به صحنه اعتراضی پیوسته است. اینان عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه دمکراتیک و آزاد فردا هستند. تنها باید میان ما- این نهادهای فعال- ارتباط‌های لازم و کافی را فراهم نمود. چنین هسته‌هایی می‌توانند سدی در برابر جنایات جمهوری اسلامی بنا سازند و آتشی شوند بر پیکر آن.

طرح «همگامی» (۶) با تمام کم و کاستی‌هایش قدمی است - اگر چه بس کوچک - به این سو. طبیعی است که چنین طرحی بر مبنای ویژگی‌های مرحله‌ای تهیه شده که می‌تواند به مرور زمان ارتقا یابد. اگر بتوانیم گام‌های خود را هماهنگ و ارتباطات خود را گسترش دهیم؛ اگر بتوانیم بر مبنای ضرورت و نیاز عمل کنیم؛ نه تنها می‌توانیم توانمندیمان را ده چندان کنیم بلکه می‌توانیم هسته‌های اولیه و ضروری برای تحقق دمکراسی شهروندی میان جامعه ایرانیان در خارج از مرزهای کشور را نیز پایه‌ریزی کنیم. مهم‌تر این که، قادر خواهیم شد در سطح بسیار گسترده، با توانی بس عظیم، از مبارزات مردم‌مان در برابر رژیم جمهوری اسلامی پشتیبانی و حتی در اعتلای آن موثر و مفید واقع شویم.

و انسانی و سرنگونی این نظام ضد انسانی و قرون وسطائی، رهنمون کند.